

سلوک عارفانه

نویسنده:

دکتر مهدی ابراهیمی

استاد گروه اخلاق پزشکی و گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی مشهد

سرشناسه:	ابراهیمی، مهدی، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدید آور:	سلوک عارفانه / نویسنده مهدی ابراهیمی.
مشخصات نشر:	مشهد: جهاد دانشگاهی، واحد مشهد، انتشارات، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری:	۱۶۸ ص.
شابک:	4-324448-964-978: ۴۵۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت:	کتابنامه: ص. ۱۶۵ - ۱۶۸.
موضوع:	عرفان
موضوع:	Mysticism
موضوع:	تصوف
موضوع:	Sufism
موضوع:	آداب طریقت
موضوع:	Customs of the order°
شناسه افزوده:	جهاد دانشگاهی. واحد مشهد. انتشارات
رده بندی کنگره:	BP ۲۸۶
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۸۳
شماره کتابشناسی ملی:	۷۳۶۲۳۱۴
وضعیت رکورد:	فیا

سلوک عارفانه

نویسنده: دکتر مهدی ابراهیمی

(استاد گروه اخلاق پزشکی و گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی مشهد)

ناشر: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد

آماده سازی، ویراستاری و صفحه آرایی: واحد فنی دفتر نشر

چاپ اول ۱۳۹۹ / ۵۰۰ نسخه / چاپ: نیکو؛ صحافی: حافظ

ISBN: 978-964-324-448-4

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۴-۴۴۸-۴

کلیه حقوق نشر برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۴۵۰,۰۰۰ ریال

فهرست

۳	فهرست
۵	سرآغاز
۷	پیشگفتار
۹	مقدمه
۱۵	فصل اول: کلیات و تعاریف
۱۵	عرفان
۱۷	تصوّف
۱۹	عرفان عملی و اخلاق
۲۱	شریعت، طریقت، حقیقت
۲۴	پرسش‌های فصل
۲۵	فصل دوم: دین و عرفان
۲۶	مبانی نظری دین و عرفان
۳۱	ادبیات نمادین عرفان و جایگاه اجتماعی دین
۳۲	عالمان دینی و دفاع از عرفان
۳۴	ظاهراندیشی و حقیقت دین
۳۵	واژگان نمادین در زبان عرفانی
۴۳	تأویل واژگان نمادین
۵۷	پرسش‌های فصل
۵۹	فصل سوم: هدف متعالی در سلوک عرفانی
۶۰	معرفت و عشق به حق

۶۳	مراتب تجلی الهی و تصور انسان از خدا.....
۷۳	عشق به ذات حق
۸۸	حرکت کمال جویانه انسانی.....
۸۹	حقیقت انسان
۹۱	کمال عرفانی انسان.....
۹۵	انسان جانشین خدا.....
۹۶	ارتباط انسان با خدا.....
۹۷	عبادت
۱۰۲	دعا.....
۱۱۰	پرسش های فصل.....
۱۱۳	فصل چهارم: روش سیر و سلوک
۱۱۴	گام اول: تفکر یا خردورزی
۱۱۷	گام دوم: عزم (تصمیم و اراده)
۱۲۴	گام سوم: برنامه ریزی
۱۳۰	گام چهارم: الگوپذیری.....
۱۳۹	پرسش های فصل.....
۱۴۱	فصل پنجم: مقامات و احوال عارفان
۱۴۲	مقامات عارفان
۱۴۳	مقام اول: توبه.....
۱۴۸	مقام دوم: ورع.....
۱۵۰	مقام سوم: زهد.....
۱۵۲	مقام چهارم: فقر.....
۱۵۳	مقام پنجم: صبر.....
۱۵۵	مقام ششم: توکل.....
۱۵۷	مقام هفتم: رضا.....
۱۵۹	حالات عرفانی.....
۱۶۳	پرسش های فصل.....
۱۶۴	نتیجه گیری
۱۶۵	منابع

سرآغاز

هر اثری که نگاشته می‌شود تنها محصول فکر یک نویسنده نیست. در پیدا و نهان بارقه‌هایی می‌درخشد و نسیم‌هایی می‌وزد تا لطافتی در فکر به کتابت درآید و اندیشه‌های دیگری را بنوازد. بر خویش لازم می‌دانم هر آنکه را در ذهن من بذری نهاده سپاس گویم و از نقادان معرفت و سالکان طریقت می‌خواهم این اثر را نیز در ترازوی سنجش بگذارند و کاستی‌های آن را به این حقیر بنمایند. بر پیشگاه حضرت حق جبهه شکر می‌گذارم و این غزل را به تفأل تقدیمتان می‌دارم.

سمن‌بویان غبار غم چو بنشینند نشانند
به فتراک جفا دل‌ها چو بریندند بریندند
به عمری یک نفس با ما چو بنشینند برخیزند
سرشک گوشه‌گیران را چو دریابند دُر یابند
ز چشمم لعل رُمّانی چو می‌خندند می‌بارند
دوای درد عاشق را کسی کو سهل پندارد
چو منصور از مراد آنان که بردارند بر دارند
دراین حضرت چو مشتاقان نیازآرند ناز آرند
پری‌رویوان قرار از دل چو بستیزند بستانند
ز زلف عنبرین جان‌ها چو بگشایند بفشانند
نهال شوق درخاطر چو برخیزند بنشانند
رخ مهر از سحرخیزان نگردانند اگر دانند
ز رویم راز پنهانی چو می‌بینند می‌خوانند
ز فکر آنان که در تدبیر درمانند در مانند
بدین درگاه حافظ را چو می‌خوانند می‌رانند
که با این درد اگر در بند درمانند در مانند
(دیوان حافظ، غزل ۱۹۴)

پیشگفتار

عرفان در هندسه معرفت بشری، جایگاه ویژه‌ای دارد. درک حضوری از واقعیت‌های وجودی و ساختار اجتماعی و بیان نمادین ادبی صاحبان این معارف، پیچیدگی و ظرافت خاصی به مباحث عرفانی بخشیده و هرکس از افق خویش به آن نگرسته است. جمعی برآن شده‌اند که وارستگان اخلاقی یا متدینان خالص را عارف، و روش آنان را عرفان بنامند؛ و گروهی با ایجاد دوگانگی بین مفاهیم دینی، اخلاقی و عرفانی به تضییق دایره عرفان، پرداخته‌اند. برخی نیز با ارائه راهکارهای ترکیبی از تکنیک‌های روانشناختی به صاحبان مکاتب خودساخته عرفانی تبدیل شده‌اند. اما عرفان حقیقتی در ورای این رفتارهاست و عارفان، دلیران و رندان وادی سلوکی هستند که دلیرانه به جمع می‌آیند و رندانه به عزلت می‌روند، در هر مقامی شأنی دارند و در هر حالی، نشاط و سروری به آنان دست می‌دهد. با تأویلاتی از دین آشتی دارند و با زهد عبوسانه در ستیزند.

در این نوشتار به‌طور عمده دو هدف دنبال می‌شود یکی اینکه با تصریح به تفاوت دین و عرفان، بین برخی از مفاهیم دینی و عرفانی همزادی و همخوانی ایجاد می‌شود و نگاه عارفانه به دین تفسیر می‌گردد و دوم آنکه در سلوک عرفانی، شیوه‌های فراگیر در طی کردن منازل و مقامات تبیین می‌شود، تا بتوان آنرا به‌عنوان یک دستورالعمل کلی که راه را برای سالکان طریقت تسهیل می‌کند، بیان کرد. نگرش قوی‌تر در ساختار این کتاب، بیان مطالبی عمومی‌تر با زمینه آموزشی است و تا حدودی از روند پژوهشی و تحقیقی فاصله می‌گیرد. امید است این کتاب، بهره‌ای برای مشتاقان به سلوک طریقت و وصول به حقیقت باشد تا بر روشنی‌شان بیفزایند و کدورت‌ها و زنگار آنان را صیقل دهد.

لازم به یادآوری است:

۱. به جهت حفظ وحدت رویه در ترجمه آیات قرآن از ترجمه آقای گرمارودی استفاده شده است که به لحاظ ادبیات فارسی بسیار غنی است هرچند ممکن است کلمات نامانوس برای عموم هم در آن باشد.

۲. در ارجاع به مثنوی به صفحاتی که اشعار در آن آمده اشاره شده و به جهت کثرت و تنوع ابیات شماره بیت نیامده که ممکن است خواننده محترم را با توجه به تنوع نسخه‌ها تا حدودی دچار مشکل کند که پیشاپیش، امید قبول عذر دارم. البته مشخصات همه ارجاعات در قسمت منابع آمده است.

۳. از همه عزیزانی که در انتشار این اثر زحمت کشیده‌اند به ویژه دوستان انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد کمال تشکر و قدردانی را دارم.

مقدمه

عرفان را می‌توان به‌عنوان یکی از ارزشمندترین دانش‌ها و تجربه‌های بشری به‌حساب آورد که در تاریخ خود فرازونشیب‌ها، مخالفت‌ها و موافقت‌های زیادی را در پی داشته است. عرفان تجربه‌ای در ورای عالم مادی و فارغ از همه هویت‌های انسانی است که سایه خود را بر همه عالم هستی گسترده و شعاع آن فراتر از همه مذاهب و ملت‌ها پرتو افکنده است. این تجربه وقتی در قالب آموزش و یادگیری و شیوه‌های انتقال و روش سلوک درمی‌آید نام دانش یا علم بشری را به‌خود اختصاص می‌دهد و عرفان نظری نام می‌گیرد.

عرفان را از جهت دیگری نیز می‌توان در حیطه علوم اسلامی وارد کرد، زیرا که در پرتو تعالیم عالیه اسلام رشد چشمگیر و فزاینده‌ای داشته و با مبانی دینی آمیخته است، و چون مبنای مباحث عرفانی، کشف و شهود است، عرفان همیشه در معرض موافقت‌ها و مخالفت‌ها از ناحیه متشرعان قرار داشته است.

جمعی که نگاه باطنی به دین دارند عرفان را عین دیانت و حتی کمال آن دانسته‌اند و گروهی که به مسائل دینی از بعد ظاهری می‌نگرند عرفان را مخالف شریعت و حتی کفرآمیز می‌پندارند. قضاوت در این مورد کار دشواری است و مجال دیگری را می‌طلبد. اما آنچه در مورد عرفان قابل انکار نیست، جاذبه و دلبری مباحث عرفانی است، که انسان را به خشوعی عاشقانه و خضوعی دلیرانه و نگاهی رندانه می‌کشاند. راز این جاذبه در حقیقتی ورای فهم حقایق و حل مسائل در ذهن و عقل نهفته است. سر این حقیقت را باید در کشف و شهود آن جستجو کرد. شیرینی چشیدن حقیقت، همه تلخی‌های فهم ذهنی آن را چنان تغییر می‌دهد که گویا آنچه در عقل انسان تلخ و زشت و دردآور می‌نماید، چون به کشف آن نائل می‌آیی، لذت

وصال به خویشتن را درک می‌کنی و گویا یک حقیقت است که آن عین وجود توست، پس احساس متضادی نخواهی داشت. همه چیز زیبا و شیرین است. ادبیات عرفانی چنین هنرنمایی‌های ادبی را به خدمت می‌گیرد و زلالی دریای معرفت را در قالب بلورین ادبی می‌آمیزد و راز جاذبه مباحث عرفانی را به نمایش می‌گذارد.

از میان آنچه در متون ادبی عرفانی به آن اشارت شده، به سه نکته فراگیر در زیبایی‌های ادبیات عرفانی اشاره می‌کنیم:

نکته اول: تناقض‌نمایی در مسائل عرفانی از عوامل مهم و جذاب است. در مسائل عقلی، تناقض باعث دوری ذهن مخاطب از حل مسأله می‌شود و پسندیده نیست، درحالی‌که وقتی به مسائل درونی می‌رسیم و به عالم عشق وارد می‌شویم مفاهیم جایگاه خود را عوض می‌کنند و تناقض‌ها شیرین می‌شوند، گویی دل انسان در اقیانوسی غواصی می‌کند و به هر طرف می‌رود در خویش غوطه‌ور است و تناقض همان عتاب و لطف معشوق است که برایش شیرینی دارد.

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی
(غزلیات سعدی، غزل ۵۰۹)

آمدن یار، باعث می‌شود غم دل به فراموشی سپرده شود و این فراموشی غم درحضور معشوق برای انسان شیرین است.

با که این نکته توان گفت که آن سنگین‌دل کشت ما را و دم عیسی مریم با اوست
(دیوان حافظ، غزل ۵۷)

اینکه فردی هم انسان را بکشد و هم دم احیاکننده عیسوی داشته باشد، فقط در عالم عاشقانه قابل پذیرش است.

زان یار دلنوازم شکری است با شکایت گر نکته‌دان عشقی، بشنو تو این حکایت
(دیوان حافظ، غزل ۹۴)

شکر و شکایت در مورد یک فرد از مصادیق تناقض است که در مورد معشوق، شیرینی خود را دارد.

نکته دوم: ایهام در مفاهیم عرفانی: مفاهیم ایهام‌دار و دوپهلو برای به تحیرافکندن مخاطب یکی از جاذبه‌های مهم مباحث عرفانی است. ایهام آن است که واژه یا تعبیری را که دو یا چند

معنی از آن می‌توان برداشت کرد، به‌کار ببریم که در نگاه اول ممکن است بدان توجه نشود. کاربرد ایهام، بازی عارفانه با دل مخاطب است و می‌خواهد انسان عاشق را همیشه در تحیر از ناحیه معشوق نگه دارد.

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سرآید گفتم که ماه من شو گفتا اگر برآید
(دیوان حافظ، غزل ۲۳۱)

آیا شاعر می‌خواهد بگوید اگر ماه طالع شود و برآید، من ماه تو خواهم شد یا اگر از دستم برآید و توان آن را داشته باشم، ماه تو می‌شوم؟ هردو معنی، هم ممکن است و هم شیرین.

مستی به چشم شاهد دلبند ما خوش است زان رو سپرده‌اند به مستی زمام ما
(دیوان حافظ، غزل ۱۱)

آیا مستی به نظر شاهد ما خوش است یا مستی شاهد ما، خوب است و مستی شاهدان دیگر خوب نیست؟ کلامی دوپهلوی و دلنشین است.

اشک من، رنگ شفق یافت ز بی‌مهری یار طالع بی‌شفقت بین که دگر بار چه کرد
(دیوان حافظ، غزل ۱۴۱)

بی‌مهری یار ممکن است اشاره به نبودن آفتاب باشد، که اشک من را به رنگ شفق درآورده است، و هم جفای دوست، که باعث شفق‌گونه شدن اشک من شده است. وانگهی طالع بی‌شفقت هم دو معنی دارد، هم به معنی بخت و اقبال است و هم به معنی طلوع‌کننده، و شاعر بین کلمه شفق، با شفقت تشابه ایجاد کرده تا بر شیرینی لفظ بیفزاید.

چشم جادوی تو خود عین سواد سحر است این قدر هست که این نسخه سقیم افتاده است
(دیوان حافظ، غزل ۳۶)

شباهت‌های لفظی و معنایی متعددی که در واژگان این بیت دیده می‌شود، بر زیبایی‌های تحیرانگیز کلام افزوده است. مثل چشم در فارسی و عین در عربی که علاوه بر معنی چشم معانی دیگری هم دارد. سواد که به معنی سیاهی و نیز به معنی پیش‌نویس متن است. سحر و سحر در شباهت لفظی و هم معنی شدن آن با واژه جادو؛ چشم بیمار و کلمه سقیم که هم به معنی بیمار است و هم ناقص؛ از ترکیب لفظی و معنایی این بیت، معانی ایهام‌دار و چندگانه‌ای ایجاد می‌شود که شرح آن مجال دیگری را می‌طلبد.

در اشعار شیخ بهایی نیز این هنرنامه‌ی ادبی به چشم می‌خورد:

عزلت بی «زای» زاهد علت است ور بود بی «عین» علم آن زلت است
عزلت بی «عین»، عین زلت است ور بود بی «زای» اصل علت است
(نان و حلوا، بخش ۶)

کلمه عزلت، زهد، علت و زلت هم از نظر لفظی و هم معنایی مورد توجه قرار گرفته و بازی لفظ و معنی به صورت زیبایی شکل یافته است.

شاه شمشادقدان خسرو شیرین‌دهنان که به مژگان شکنند قلب همه صف‌شکنان
(دیوان حافظ، غزل ۳۸۷)

تناسب خسرو و شیرین و قلب‌شکستن یعنی دل‌شکستن یا قلب لشکر را شکستن، از نکات ایهامی این شعر است.

یار دلدار من ار قلب بدینسان شکند ببرد زود به جاندارای خود پادشاه‌ش
(دیوان حافظ، غزل ۲۸۹)

نکته سوم: راز محبوبیت و جذابیت مسائل عرفانی، شکستن انحصار معرفتی و عملی است که همگان را به ورود به این حوزه دعوت می‌کند و آداب و رسوم ظاهری را می‌شکند. راه دل را برای عموم می‌گشاید و زبان را که ترجمان دل است به دلیری گفتار فرا می‌خواند.

هیچ آدابی و ترتیبی مجو هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو
(مثنوی، دفتر دوم، ص ۲۵۰)

پس عرفان جنبه عمومی دارد و برخلاف تصور بعضی که گمان می‌کنند عرفان در انحصار عده خاصی است و همه‌کس را توان رسیدن به مقامات عرفانی نیست و یا برای رسیدن به آن آداب و رسوم خاصی لازم است، در سلوک عرفانی همگان به حرکت فرا خوانده شده‌اند.

فیض روح‌القدس ار باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد
(دیوان حافظ، غزل ۱۴۳)

مدد روح‌القدس می‌تواند بر هر سالکی فرود آید و او را مجذوب خویش گرداند.

به کوی میکده هر سالکی که ره دانست دری دگر زدن اندیشه تبه دانست
بر آستانه میخانه هرکه یافت رهی ز فیض جام اسرار خانقه دانست
هر آنکه راز دو عالم ز خط ساغر خواند رموز جام جم از نقش خاک ره دانست
(دیوان حافظ، غزل ۴۷)

وادی سلوک عارفانه در را به روی همگان باز می‌کند و ذائقه‌ها را شیرین و طعم تلخ انحصار معرفتی را از بین می‌برد.

هرچند، عرفان از زوایای متعددی می‌تواند مورد بحث و گفتگو باشد، اما ما در این کتاب برآنیم تا مسائلی از عرفان را که بیشتر در سیر و سلوک و تکامل معنوی انسانی دخیل است و انسان را به وادی برنامه‌ریزی سوق می‌دهد، مورد بحث قرار دهیم. لذا مباحث مرتبط را در فصل‌های آینده پیگیری می‌کنیم.